

## Original Article

### Women's Clothing (Jilbab and Khimar) in the Light of the Principle of Human Dignity

Akram Fazeli Biabanaki<sup>1</sup>, Mohsen Ehteshaminia<sup>2\*</sup>, Abdolmajid Talib Tash<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: m.ehteshaminia@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Received: 3Mar 2021 Accepted: 3 Aug 2021

#### Abstract

**Background and Aim:** The Holy Quran mentions the words "Jalabib" and "Khomor" as examples of clothing for women. The presence of these words in the verses of the Qur'an shows that the Arab community was no stranger to these words and used them as a means of covering, although their hijab had more natural than religious aspects. In this research, women's clothing and its requirements have been studied with regard to the principle of dignity.

**Materials and Methods:** The present study is theoretical in terms of research type and descriptive-analytical in terms of method. The method of collecting information is in the form of a library (documentary) one which has been done while referring to the relevant books and articles.

**Ethical Considerations:** In order to organize this article, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Findings:** "Khimar" is a covering for the head and hair, according to verse 31 of Surah Noor, the Almighty God said; use it to cover the chest slits. Another reason for wearing the head is that hair is a part of a woman's adornment and covering the adornment is necessary. But it seems that "Jilbab" is a kind of just recommended cover.

**Conclusion:** God Almighty gives great dignity to women and considers all these authorities and honors of a lady in maintaining her chastity. It seems that if a special order has been given for covering and hijab in this regard, it is of great importance. Therefore, what is more important than the hijab and is a sign of the existence of chastity is to avoid flaunting in women. Therefore, it cannot be claimed that a person who does not have a cover like a Khimar or a Jilbab is not chaste and has no dignity.

**Keywords:** Hijab; Khimar; Jilbab; Human Dignity; Intrinsic Dignity

**Please cite this article as:** Fazeli Biabanaki A, Ehteshaminia M, Talib Tash A. Women's Clothing (Jilbab and Khimar) in the Light of the Principle of Human Dignity. *Bioethics Journal*, Special Issue on Ethical & Legal Reflections 2021; 53-68.

## پوشش زنان (جلباب و خمار) در پرتو اصل کرامت انسانی

اکرم فاضلی بیابانکی<sup>۱</sup>، محسن احتشامی‌نیا<sup>۲\*</sup>، عبدالمجید طالب‌تاش<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: m.ehteshaminia@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۲

### چکیده

**زمینه و هدف:** قرآن کریم دو واژه «جلباب» و «خمر» را به عنوان مصداق‌های پوشش برای بانوان یاد کرده است. حضور این واژگان در آیات قرآن نشان می‌دهد جامعه عرب با این پوشش‌ها بیگانه نبوده و از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای پوشش استفاده می‌کرده است؛ هرچند حجاب آنان بیشتر جنبه فطری داشته است تا اعتقادی. در این مطالعه پوشش زنان و الزامات آن با نظرداشت اصل کرامت، مورد بررسی قرار گرفته است.

**مواد و روش‌ها:** مطالعه حاضر از حیث نوع تحقیق، نظری و از حیث روش، توصیفی - تحلیلی است. همچنین شیوه گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای (اسنادی) است که ضمن مراجعه به کتب و مقالات مربوطه، انجام یافته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمامی مراحل نگارش تحقیق حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** «خمار» پوششی برای سر و موها است که طبق آیه ۳۱ سوره نور خدای تعالی فرمود، به وسیله آن فروج سینه را بپوشانید. دلیل دیگر برای پوشش سر این است که مو، جزئی از زینت زن محسوب می‌شود و پوشش زینت لازم است، اما به نظر می‌رسد که «جلباب» نوعی پوشش استحبابی است.

**نتیجه‌گیری:** خدای تعالی شأن و منزلت والایی برای بانوان قائل است و همه این مقامات و کرامات یک بانو را در حفظ عفاف او می‌داند. به نظر می‌رسد اگر حکمی جهت پوشش و حجاب خاص داده شده، در همین راستا از اهمیت والایی برخوردار است. بنابراین آنچه از درجه اهمیت بالاتری نسبت به حجاب برخوردار و نشانه وجود ملکه عفاف است، عدم تبرج در بانوان است. لذا نمی‌توان ادعا کرد کسی که پوششی مانند خمار یا جلباب ندارد، عقیف نیست و کرامت ندارد.

**واژگان کلیدی:** حجاب؛ جلباب؛ خمار؛ کرامت انسانی؛ کرامت ذاتی

## ۱. مقدمه

قرآن کریم دو واژه «جلابیب» و «خمر» را به عنوان مصداق‌های پوشش برای بانوان یاد کرده است؛ در آیه ۵۹ سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...» و در آیه ۳۱ نور فرموده است: «... وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» حضور این واژگان در آیات قرآن نشان می‌دهد جامعه عرب با این قسم پوشش‌ها بیگانه نبوده است و از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای پوشش استفاده می‌کردند، هرچند حجاب آنان بیشتر جنبه فطری و عرفی داشته است تا مبنای اعتقادی و حکمی. از طرفی بر اساس آنچه در ادامه آیه ۵۹ سوره احزاب آمده است: «... ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ...» اکثر مفسرین، جلباب و خمار را معیار شناخته‌شدن زن آزاد از کنیز دانسته‌اند، بعضی هم حمل بر عفت و کرامت زنان کرده‌اند. این تحقیق بر آن است تا روشن سازد که آیا حجاب به معنای عفت و بی‌حجابی به معنای بی‌عفتی است؟ و در این صورت آیا می‌شود بی‌حجاب را بی‌عفت و بی‌کرامت دانست؟ از طرفی، از آنجا که قرآن استثناهایی برای پوشش قائل شده و روایاتی نیز پوشش را در مورد کنیزان استثنا کرده است، سؤال اینست که آیا حجاب امری عمومی است؟ و قابلیت کافی برای تعیین قانونی فراگیر را دارد؟ نکته دیگری که در آیات قابل تأمل است، اینکه حجاب امری دوسویه است و بار تکلیف تنها بر زنان نیست، به این معنا که اگر از زنان پوشش کامل‌تری نسبت به مردان خواسته شده، از مردان نیز عدم آزار و حفظ صیانت و مساعدت در امر حجاب بانوان خواسته شده است. خداوند رحمان پس از طرح حکم حجاب برای زنان خود را «غفوراً رحیماً» معرفی کرده است و در ادامه برخی مردان را بیمار دل خوانده و با لحن تهدیدآمیز و شدت و تحکم با آنان سخن گفته است. از این رو این نوشتار همچنین در پی آن است تا در مسأله پوشش بانوان، مسؤلیت و سهم مردان در رویارویی و برخورد با زنان را روشن نماید تا جامعه بداند که در این مسأله علاوه بر مراقبت از پوشش بانوان، مسأله خودداری مردان از هرگونه مزاحمت و آزار نسبت به زنان نیز حائز اهمیت است و قوانین لازم در این خصوص، بایسته می‌نماید.

در زمینه پیشینه پژوهش حاضر، از جمله مقاله «عفاف و حجاب در متون مقدس با تأکید بر قرآن کریم» نوشته معصومه شریفی و محسن رفیعی که در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده، قابل اشاره است. از نظر نویسندگان، «عفاف» و «حجاب»، واژگانی مقدس و نام‌آشنا در ادیان الهی، به ویژه آیین اسلام هستند و از دیرباز مورد توجه مفسران، محدثان، تاریخ‌نگاران، جامعه‌شناسان و سایر اندیشمندان بوده‌اند. این دو واژه، افزون بر اینکه ریشه در شرع دارند، امری فطری بوده و مورد پسند روح پاک‌طلب آدمی هستند. با بررسی واژگان عفاف و حجاب می‌توان دریافت که رابطه این دو، به لحاظ منطقی، «عام و خاص مطلق» است، یعنی هرچند ممکن است برخی از باحجاب‌ها عقیف نباشند، ولی هر عقیفی حتماً باحجاب است. به دیگر سخن، هر آنکه عقیف‌تر و از درون پاک‌تر باشد، خود را بیشتر به حجاب و پوشش، مقید می‌داند. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در قرآن کریم و کتاب مقدس، فرضیه این پژوهش به اثبات رسید که همه ادیان الهی به عفاف و حجاب اهمیت بسیار داده‌اند و احکام متعددی برای آن وضع کرده‌اند. در قرآن کریم هم که برترین و ماندگارترین آیین‌نامه الهی است، عفاف و حجاب، جایگاهی بس بالا و والا دارد و کامل‌ترین و جاودانه‌ترین آیین‌نامه‌ها و فرمان‌ها به منظور حفظ حجاب و عفاف و جلوگیری از ابتلا به گناهان مخرب شخص و جامعه آمده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جلوه‌های حجاب و عفاف در قرآن کریم در چهار سطح پوشش، نگاه، گفتار و رفتار است (۱).

همچنین در مقاله «رویکردی قرآنی به گونه‌ها و مدل‌های برتر و نازل حجاب» نوشته فروغ نیلچیزاده که در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است، نویسنده، بیان می‌دارد، حجاب قرآنی دارای ابعاد و شاخص‌های پنج‌گانه است: حجاب نگاه، حجاب گفتار، حجاب رفتار، حجاب فیزیکی بدن و حجاب قلب. حال آنکه بنا بر باور غلط، حجاب صرفاً به پوشش فیزیکی بدن اطلاق می‌شود. هرگاه چهار بُعد اولیه در حداقل مورد نظر شریعت ناب و در حد یک هنجار اجتماعی رعایت شود، به حجاب نازل دست یافته‌ایم و هرگاه ابعاد پنج‌گانه به نحوی فراگیر و یکپارچه با مشخصات تمام و کمال قرآنی‌اش جامه

صورت کتابخانه‌ای (اسنادی) است که ضمن مراجعه به کتب و مقالات مربوطه، انجام یافته است.

#### ۴. یافته‌ها

بر اساس یافته‌های این مطالعه، «خمار» پوششی برای سر و موها است که طبق آیه ۳۱ سوره نور خدای تعالی امر فرموده است، به وسیله آن فروج سینه را بپوشانید. دلیل دیگر برای پوشش سر نیز در حکم «لایدون زیتنه» آمده است، زیرا مو، جزئی از زینت زن محسوب می‌شود و پوشش زینت، لازم است و این مسأله وجوب پوشش مو و گردن و سینه را می‌رساند. لیکن در مورد «جلباب»، می‌توان اذعان داشت نوعی پوشش استحبابی است که اگر بر اساس ترتیب نزول آیات در نظر گرفته شود، پوششی اولیه است تا حجاب واجب چند سال بعد صادر شود و اگر بر اساس ترتیب چینش کنونی آیات و سور در قرآن باشد، نوعی پوشش تکمیلی بر روی حکم حجاب واجب است.

همچنین با توجه به استثنائاتی که در حکم حجاب وارد شده است، طبق آیه قرآن آنچه مورد استثنا واقع شده پوشش زینت است و بر اساس روایات این زینت شامل آنچه خمار و یا جلباب آن را می‌پوشاند، یعنی موی سر و گردن و گاهی ساق دست و پا می‌شود، یعنی گاهی بنا بر دلایلی خدای تعالی با توجه به اهمیت حجاب، پوشش سر و گردن را استثنا فرموده است. به نظر می‌آید در قانون مجازات کشور قبل از هر قانونگذاری درباره حجاب و الزام بانوان به رعایت حجاب اسلامی، بایسته بود تا با الگوبرداری از قرآن کریم، گام به گام زمینه پذیرش و اشتیاق بانوان را نسبت به نیاز و حق خود در زمینه پوشش اسلامی فراهم می‌آورد.

#### ۵. بحث

۵-۱. مفهوم‌شناسی: در قرآن کریم دو ابزار خاص برای

حجاب و پوشش بانوان ذکر شده است: «جلباب» و «خمار» که در آیه ۵۹ سوره احزاب و آیه ۳۱ سوره نور میزان پوشانندگی آن، بیان شده است.

عمل بپوشد، برترین نوع پوشیدگی رخ می‌نماید و جامعه به ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی‌اش نزدیک شده است. «جلباب» حجاب برتر و «خمار» حجاب نازل است که متناسب با ریشه‌های تمدنی هر عرصه جغرافیایی در جهان اسلام به اشکالی زیبا و متنوع تجلی کرده است (۲).

در ارتباط با نوآوری‌های پژوهش حاضر باید دقت داشت که تمرکز پژوهش‌های موجود بر دو محور خاص می‌باشد: یکی شناخت محدوده حجاب؛ دوم ضرورت و جایگاه آن از منظر منابع اسلامی از جمله قرآن کریم، اما در پژوهش حاضر تمرکز ما بر کرامت انسانی و رویکرد قرآن کریم بر مفهوم حجاب (و به طور خاص جلباب و خمار) با در نظر گرفتن کرامت انسانی زنان می‌باشد.

در ارتباط با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز به نظر می‌رسد مصادیق پوشش به طور کلی در سطح جوامع و گاهی مجامع علمی، شناخته شده نیست. به همین دلیل کیفیت این امر با چالش‌های زیادی رو به رو شده است. این مسأله انگیزه تحقیق حاضر شد تا از طریق واکاوی شبکه مفهومی این واژگان به مصداق‌های مشخص پوشش بانوان در عصر نبوی دست پیدا کنیم. شناخت و معرفی صحیح این واژگان با استفاده از متون متقدم و اصیل تاریخی، کتب لغوی و مفردات، روایات و سیر تفسیری آیات می‌تواند حقیقت معنایی و کیفیت عرفی‌شدن و چگونگی حدود معین‌شده در عصر حاضر را به دست دهد. با بررسی مصداق‌های پوشش می‌توان الگوهای مناسب و متناسب با نظر شارع مقدس ارائه داد و آگاهانه و مطابق با اصول منطقی دینی، فرهنگ‌سازی کرد.

#### ۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

#### ۳. مواد و روش‌ها

مطالعه حاضر از حیث نوع تحقیق، نظری و از حیث روش، توصیفی-تحلیلی است. همچنین شیوه گردآوری اطلاعات، به

اما آنچه از سیاق آیه ۵۹ سوره احزاب و زمان نزول آن، به دست می‌آید، پوشش جلباب، به نوعی پوشش ابتدایی و مستحب است و حجاب واجب بانوان چند سال بعد به صورت جزء به جزء و کامل در آیه ۳۱ سوره نور نازل شد که در این آیه پوشش خمار و فروج و زینت واجب شده است و از بانوان خواسته شده علاوه بر رعایت این موارد اهل تبرج نباشند.

۵-۱-۳. مفهوم کرامت: کرامت و مشتقات مختلف آن حدود ۴۷ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. قاموس نویسندگان و لغت‌شناسان در مورد کرامت معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند از آن جمله اینکه کرم به معنی شرف و بزرگواری انسان است و کریم صفتی است که بردارنده انواع شرافت و خیر و فضائل است و کسی که خویشتن را از آلودگی به هر آنچه که مخالفت و عصیان پروردگار است، منزّه و دور می‌دارد. کرامت صفتی است که رضایت عقلا را به خود جلب نموده و آسایش را برمی‌انگیزد. این صفت، ضد دنائت و پستی است و به طور کلی، وجودی با اوصاف بزرگمنشی، شرافت، روح بزرگواری و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند. انسان دارای دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی است، هرچند در مورد برخوردار بودن انسان از کرامت ذاتی نظرات متعددی وجود دارد.

هر عمل یا عاملی که به نادیده گرفتن استعدادها و ظرفیت‌های انسانی بیانجامد یا سدی بر سر راه بالفعل شدن و بروز و ظهور استعدادهای انسانی بوده باشد، مخل و مانع کرامت انسان است؛ موانع درونی، بیرونی و اجتماعی، یعنی هر آنچه موجبات وهن و تحقیر او را فراهم می‌نماید. آنچه در این تحقیق بر آن صحنه گذاشته می‌شود اینکه خدای تعالی برای شأن و کرامت بانوان ارزش و مقام والایی قائل است که این کرامت و ارزش همراه با عفاف حاصل می‌شود. بنابراین امکان ندارد حکم استفاده از خمار و جلباب و پوشش اسلامی برخلاف کرامت بانوان باشد، اما این نمی‌تواند بدان معنا باشد که اگر کسی پوشش خمار یا جلباب نداشته باشد، به هیچ وجه از کرامت انسانی برخوردار نیست. حداکثر اینکه از شرافت و شأن نفسانی و اخلاقی او کاسته شده است.

۵-۱-۴. مفهوم حجاب: یکی از واژگان همگرا با واژه‌هایی

که ناظر به پوشش بیرونی می‌باشد، واژه «حجاب» است، از

۵-۱-۱. مفهوم جلباب: واژه جلباب (با کسر جیم) در اصل مصدر فعل رباعی «جلبب» است که از مصدر اسم ذات اراده شده، نام پوشش ویژه‌ای قرار گرفته است. یکی از واژه‌های قرآنی که اختلاف در تفسیر معنای آن وجود دارد، واژه جلباب است، چه بسا خاستگاه اختلاف، اختلاف آداب و رسوم و نوع پوشش‌ها بر اساس زمان‌ها و مکان‌های مختلف باشد. مهم این است که بررسی شود جلباب هنگام نزول آیه به چه معنا و مفهومی بوده است. به رغم وجود اختلاف در تفسیر معنای جلباب حتی کسانی که تصریح کرده‌اند در معنای آن اختلاف است نیز قبول دارند که در اصل لغت به معنای پوشش گسترده و فراگیر است که ظاهر و روی همه بدن را می‌پوشاند. گرچه در اسم‌گذاری برای بیان پوشش گسترده از واژه‌ها و تعبیرهایی همانند و نزدیک به هم مثل ملانیه، عبائیه، رداء، ازار و کساء استفاده کرده‌اند، ولی همه الفاظ مختلف بیان‌کننده معنای پوششی است که قسمت‌های بیرونی و ظاهری بدن را می‌پوشاند و روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود. گاهی این پوشش سراسری بوده، سر و کل بدن را می‌پوشانده است، مانند چادرهای امروزی و گاهی پوشش سر را دربر نداشته و تا روی زانو و یا بلندتر بوده است، مانند مانتوهای امروزی، اما آنچه بین مفسرین مورد اختلاف است میزان پوشاندگی این ابزار پوشش است.

۵-۱-۲. مفهوم خمار: در کتب لغت «خاء، میم، راء» به معنای نپهان کردن، پوشاندن، مخفی کردن است. شراب را «خَمْر» گویند، زیرا حواس ظاهر و باطن را می‌پوشاند. مصادیق خمار، روسری، مقنعه، نصیف و مانند آن گفته شده است. بنابراین جامه‌ای است که سر را با آن می‌پوشانند. با توجه به آیه ۳۱ سوره نور و شأن نزول آیه و بررسی تاریخی در مورد استفاده از پوشش خمار، به دست می‌آید خمار جزء اصلی و ضروری البسه آن روز بوده است و اسلام طریقه پوشش آن را کامل نموده است. میزان پوشش «خمار» بنا بر آیه شریفه علاوه بر موی سر، سینه، دور گردن و زیر گلوی شخص را در بر می‌گیرد و این مسأله تقریباً بین قریب به اتفاق مفسرین مشترک است.

بررسی قرار می‌گیرد تا کم و کیف مقدار پوشش با آن به دست آید.

واژه الجلباب، از ریشه «جیم، لام، باء» ساخته شده است. در مورد کسی که در سال‌های شدت و سختی در اثر لاغری پوست بر استخوانش مانده نیز واژه «الجُلْبَة» به کار می‌برند (۳). واژه «الجلب» (با کسر جیم) و «الجلب» (با فتح جیم): ابری است که وقتی به آن می‌نگری به نظر کوه است (۳). همچنین در کوه هنگامی که صخره‌ها بر یکدیگر تراکم دارند، به طوری که راهی که جنبه‌ای بخواهد در آن حرکت کند یافت نمی‌شود واژه «الجلبه» (با ضم جیم) را به کار می‌برند (۳) (۴) و به طور کلی این واژه در معناشناسی دو اصل دارد: اصل اول جا به جایی شیء از جایی به جای دیگر؛ اصل دوم شیء‌ای که شیء دیگر را می‌پوشاند. واژه جلباب از اصل دوم گرفته شده است. به نظر می‌آید «الجلبه» به معنی پوستی که بر روی بار و بنه مسافر قرار می‌گیرد و یا پوستی که بعد از بهبودی بر روی زخم ایجاد می‌شود، از همین ریشه باشد (۵). در معنای اساسی و ریشه‌ای واژه، پوشش و نفوذناپذیری، قدر مشترک همه تعاریف است. از آنجایی که به کوه تشبیه شده، شاید بتوان اُبَهت و وقار را نیز از آن برداشت کرد.

گاهی در روایات معصومین (ع) جلباب در معنای اساسی خود به کار رفته است، از جمله پیامبر گرامی فرمود: «مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ لَا غِيْبَةَ لَهُ؛ کسی که پوشش حیا را بیفکند، غیبت او اشکالی ندارد» (۶). همچنین حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه فرمود: «و استهتك جلباب الدين» (۷) منظور اینست که حرمت دین را پاس نداشتند، هتک حرمت کردند و آن را از جایگاه خود قطعه‌قطعه نمودند.

اما در اصطلاح و عرف «جلباب» به نوعی لباس و پوشش گفته شده است. البته بین لغویون و مفسرین در مدل این لباس و اندازه و مقدار پوشاندگی آن تا حدودی اختلاف نظر وجود دارد.

به طور کلی لغویون هر یک مصادیقی را برای جلباب بیان کرده‌اند، مانند «ازار»، «رداء»، «قميص»، «ملحفه»، «ثلاثة» و یا «مقنعه» که به وسیله آن زن سر، پشت و سینه خود را می‌پوشاند (۹-۸) یا آن را به دور خود می‌پیچد (۴). بعضی نیز

ریشه «حجب» به معنای منع، ستر، بازداشتن و ممانعت از دسترسی و رسیدن به چیزی؛ و حجاب، یعنی جوف و باطن و آنچه از دل پوشیده و پنهان است. در عربی به ابرو از آن جهت حاجب می‌گویند که به عنوان پرده و مانعی برای چشم در برابر شعاع خورشید عمل می‌کند. دربان را نیز از آن جهت حاجب می‌گویند که مانع ورود می‌شود. بر این اساس حجاب مانع ملاقات طرفین با یکدیگر از راه حس لامسه و باصره است. این مانع گاه معنوی است مانند آیه ۵۱ سوره شورا: «وَ مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» و گاه مادی است همچو آیه ۵۳ سوره احزاب: «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» که در مورد شیوه تعامل همسران پیامبر آمده است.

کلمه حجاب به طور مشخص هفت مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است و معنای مشترک همه آن‌ها مانع و حائل است، اما حجاب به معنای خاص، به معنی پوشش خاص اسلامی در مقابل نامحرم است. البته در اکثر و شاید بتوان گفت تمام تعاریف، حجاب را پوشش خاص زن در مقابل مرد نامحرم تعریف کرده‌اند که به عنوان یک میل و گرایش در وجود زن نهادینه شده است، در صورتی که طبق آیه قرآن حجاب و پوشش هم برای مردان هست و هم برای بانوان، و گرایشی فطری است در نهاد همه انسان‌ها نه فقط بانوان. شواهد و قرائن تاریخی نشان می‌دهد که حجاب و پوشش قرن‌ها قبل از اسلام به صورت میل و گرایش در اعصار و افراد و ادیان مختلف به صور و اشکال گوناگون خودنمایی کرده است و یک حکم تأسیسی در اسلام نیست، بلکه حکم اسلام این پوشش را تعدیل بخشیده و از افراط و تفریط در این امر جلوگیری کرده و راه میانه‌روی را پیش گرفته است.

## ۵-۲. تحلیل مفهومی جلباب: اولین واژه‌ای که در قرآن

کریم به عنوان وسیله‌ای برای حفظ حجاب ذکر شده، واژه جلباب است، به همین منظور بر اساس متدولوژی معناشناسی که گذشت، ابتدا به بررسی این واژه در کتب لغوی و مفردات و کاربرد آن در کتب حدیثی و تاریخی پرداخته می‌شود و در ادامه واژه مورد نظر در آیه قرآن و بعد در کل سوره مورد

دختران و همسران اهل ایمان بگو: که خود را به وسیله چادر بپوشانند، این کار برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.» بعضی از مفسران مصادیقی برای آن بیان نموده‌اند و بعضی نیز به عینه هر آنچه در کتب لغت و مفردات ذکر شده است را در تفسیر خود نقل کرده‌اند. با توجه به اینکه مطالب قرآن فرازمانی و فرامکانی و جاودانی است و باید با زبانی بیان شود که برای مردم آن عصر قابل فهم باشد، انتظار می‌رود که مفسرین معنای واژگان را با توجه به فرهنگ زمانه کاربردی نمایند.

در جمع‌بندی نظرات مفسرین ذیل آیه، در باب معنای جلباب با توجه به زمان و مکان زندگی آنان چنین به دست آمد: مقاتل بن سلیمان که تقریباً از اولین مفسرین است و بین سال‌های ۸۰ تا ۱۵۰ قمری می‌زیسته، و همچنین یحیی بن زیاد (متوفی ۲۰۷ ق.)، ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ ق.)، طبری صاحب تفسیرالبیان (متوفی ۳۱۰ ق.) نصر بن سمرقندی (متوفی ۳۹۵ ق.) و عده‌ای دیگر که همگی اهل ایران بوده‌اند و گاهی برای تحصیل در کشورهای عربی هم زیسته‌اند، تنها مصادقی که برای «جلباب» بیان کرده‌اند، «رداء» و جمع آن «اردیه» است. ثعلبی و واحدی علاوه بر رداء «ملحفه» را نیز از مصادیق جلباب دانسته‌اند. در تفسیر مجمع‌البیان نیز به نقل از اولین مفسرین مصادیقی مانند «مقنعه»، «ملائه»، «ثیاب»، «قمیص»، «خمار» و آنچه زن را می‌پوشاند، را معرفی کرده است.

ظاهراً اولین مفسری که «چادر» را مصداق جلباب معرفی کرده است، ابوالفتوح رازی در سده ششم قمری بوده است. زمخشری آن را لباس گشادی می‌داند که از خمار گشادتر و از رداء کوچک‌تر است. ابن عربی معتقد است: اختلاف مردم در مورد جلباب بر الفاظ متقارب و نزدیک هم است، عماد و پایه آن همان لباسی که بدن را می‌پوشاند، ولیکن نوع آن گفته شده، رداء یا قناع یا هر چیز دیگر (۱۶). و دیگرانی مانند شیبانی و مفسر بیان‌السعادت نیز جلباب را برای زنان لباس گشادی معرفی کرده‌اند که آن را روی همه لباس‌ها می‌پوشد، کوچک‌تر از ملحفه است یا همان ملحفه است.

آن را مترادف با «خمار» می‌دانند (۱۱-۱۰). بعضی دیگر بزرگ‌تر از خمار، لباسی گشاد، کوچک‌تر از رداء یا ملحفه معرفی کرده‌اند (۴-۳) که زن آن را بر سرش می‌پیچد و آنچه از آن باقی می‌ماند را بر سینه‌اش می‌اندازد و به وسیله آن صورت و کتف‌هایش را می‌پوشاند (۱۳-۱۲) و آن را روی لباس‌های زیرین می‌پوشد.

مصطفوی معتقد است جلباب مصدر است مانند دحراج و اصل آن «جلبب» با تکرار «لام الفعل» به رباعی ملحق شده است و تکرار لام‌الفعل دلالت بر دوام «جلبب» و استمرار آن دارد و این همان معنای جلب است و تعبیر به مصدر، در مفهومش دلالت بر مبالغه و زیادت و استمرار می‌کند، پس مفهوم جلب اقتضای تمامیت می‌کند و دلالت دارد بر اینکه جلب تنها بعد از تمامیت جالب از جهت لوازم اولیه محقق می‌شود. بنابراین با این قرائن و آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که جلباب: آن چیزی است که لباس را می‌پوشاند و بدن و لباس را با هم مستور می‌کند و جامه‌ای که به خود می‌پیچند و خود را کامل با آن می‌پوشانند و جلباب به این معنی حجاب و محفوظیت زن را اقتضا می‌کند و در حقیقت جلباب می‌توان گفت «هی ما یجلب و یلازم و یغطي الجالب» (۱۴). قرشی نیز در قاموس قرآن با بررسی مصادیقی که در کتب پیشین آمده، آن را به لباس بالایی و چادر تعبیر کرده و معتقد است فقط روسری و خمار نیست (۱۵). قدر مشترک تمام مصادیقی که بیان شد، پوشش و گشادی لباس است، بعضی معتقدند جلباب لباسی است که پوشش سر را نیز دربر دارد، اما گروهی معتقدند جلباب پوششی است بر روی لباس‌های زیرین و پوشش سر در جلباب نیست، البته با جمع‌بندی معنای لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت: جلباب پوششی سراسری است که مانع نفوذ هر چیز خارجی می‌شود و به نوعی وقار و شکوه هم می‌تواند در آن منظور باشد.

۵-۲-۱. بررسی واژه «جلباب» از نظر مفسران: واژه جلباب در حالت جمع خود، یعنی «جلایب» در قرآن تنها یک مرتبه در سوره احزاب آیه ۵۹ آمده است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر! به همسران و

آن‌ها این است که «جلباب» پوشش فراگیر و سراسری است که بر روی سایر البسه قرار می‌گیرد، پوششی که از روسری‌های امروزی بلندتر و از چادرهای امروزی کوچک‌تر است. آنچه در همه این مصادیق به وضوح دیده می‌شود، این-که همه آن‌ها منطبق با معنای اساسی واژه «جلباب»، یعنی پوشش و نفوذناپذیری است، یعنی معنای اساسی منطبق با معنای نسبی در آیه، لیکن با بیان مصادیق برای آن است.

بعضی روایات در صورت صحت، حاکی از ضرورت پوشش با جلباب، البته بعد از نزول آیه است؛ از آن جمله هنگامی که پیامبر (ص) بانوان را تشویق کرد تا برای شرکت در دو نماز عید فطر و قربان از منزل خارج شوند و در مراسم خیر و دعای مسلمین حاضر شوند، یکی از آن‌ها از پیامبر سؤال کرد: «أ علی احدانا بأس اذا لم یکن لها جلباب الا تخرج؟ قال لتلبسها صاحبها من جلبابها؛ اگر یکی از ما زنان جلباب نداشت چه کار کند؟ فرمود: باید دوست و خواهر دینی‌اش با جلباب خویش او را بپوشاند» (۲۲-۲۳). علاوه بر این در برخی احادیث آمده است برای شرکت در نماز عید، زنان جلباب و چادر از یکدیگر عاریه و امانت بگیرند (۲۴). این روایات می‌رساند جلباب جامه‌ای فراخ بوده که دو نفر می‌توانستند با هم از آن استفاده کنند. از جهتی هم مسلمانان در آن زمان به دلیل تنگدستی قادر به تهیه لباس‌های متعدد نبودند.

در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه نیز واژه «جلباب» به کار رفته است، اما نه صرفاً در معنای لباسی برای پوشش بدن، بلکه با توجه به معنای ریشه‌ای، نسبت به جمله معنای آن تغییراتی نموده است؛ از آن جمله، خطاب به مردم بصره است: «حَتَّى سَتَرْنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ؛ تظاهر به دین داری شما، پرده‌ای میان ما کشید» (۲۵). در اینجا جلباب در معنای نفاق و پوششی برای پوشاندن آنچه در باطن داشتند، به کار رفته است. همانطور که در نامه‌ای خطاب به معاویه در مورد نفاق و ریاکاری‌هایش به او متذکر می‌شود: «وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفْتَ عَنْكَ جَلَابِيبَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجْتَ بِرَبِّتِهَا وَ خَدَعْتَ بِلَذَّتِهَا دَعْتَكَ فَأَجَبْتَهَا؛ چه خواهی کرد آنگاه که جامه‌های (رنگین) تو کنار رود، جامه‌هایی که به زیبایی‌های دنیا زینت شده است...» (۲۵). منظور جامه نفاق و دورویی

اما تفاسیر معاصر فارسی معمولاً مصداق خاصی را بیان نکرده‌اند و بیشتر میزان پوشانندگی آن را در نظر گرفته‌اند، لباس گشادگی که روی همه لباسها را می‌پوشاند (۱۷). روسری‌های بلندی که بر خود می‌اندازند (۱۸). مقنعه‌ای که سر و گردن را بپوشاند و یا پارچه‌ای بلند که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند (۱۹). مفسرالمیزان نیز مصداق خاصی را نام نبرده و معتقد است جلباب، جامه‌ای سرتاسری است که همه بدن را می‌پوشاند یا خماری که صورت و سر را ساتر می‌کند.

بعضی مفسرین نیز چند پوشش با هم را معادل جلباب می‌دانند: چادر، خمار و روبند (۲۰). همچنین چادر و روسری (۲۱). به طور کلی آنچه را مفسرین به عنوان مصداقی برای جلباب نام برده‌اند، شامل قناع و مقنعه، رداء، خمار، ملحفه، مُلَاثَةٌ، ازار، چادر، درع، چادرشب، روسری بلند، روپوش و عبا می‌شود.

همانطور که از نظرات مفسرین مشخص است، با اینکه ایشان در اعصار و امصار مختلف می‌زیستند، اما مصادیقی را که نام برده‌اند، تقریباً نزدیک به هم و حداقل از نظر نامگذاری همان البسه‌ای است که در میان مردم عرب زمان نزول قرآن رایج بوده، هر چند مانند آن‌ها در میان دیگر مردمان و خصوصاً بانوان ایرانی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است (که در جای خود در مورد آن توضیح داده می‌شود)، اما انتظار می‌رفت که مفسرین هر زمان برای تقریب به اذهان مردم آن زمان و آن مکان مصداق‌هایی را به کار می‌بردند که در آن موقعیت کاربرد داشت، در عین اینکه از نظر ظاهر و پوشش شبیه جلباب بودند؛ هر چند بعضی از مفسرین معاصر این مسأله را مد نظر داشته‌اند و مصادیقی مثل «چادر»، «روسری بزرگ» و «چادر شب» را در معنای پوشش «جلباب» آورده‌اند. البته دلایل اصلی این مسأله در ضمن بررسی لباس‌های سایر ملل در اعصار مختلف به دست می‌آید.

به هر تقدیر، آنچه از بررسی جلباب به دست آمد، این است که هر چند مصادیق مختلفی برای این نوع پوشش در کتب قاموس و مفردات و تفاسیر مختلف بیان شده است و در ظاهر این مصادیق با یکدیگر متفاوتند، ولی قدر مشترک همه

است. گفته می‌شود، زیرا در مرکز خرد انسان پنهان می‌شود (۱۱) و عقل را می‌پوشاند و پنهان می‌کند (۴، ۲۶). به سجاده کوچک «الخُمرة» می‌گویند (۲۷)، زیرا زمین را از صورت نمازگزار می‌پوشاند (۲۸). ابن سیده معتقد است: هر پوشاننده‌ای مخمّر است (۲۹). بنابراین اصل مهم در این واژه همانطور که ذکر شد، پوشاننده بودن آن است و در اوزان مختلف و با حروف اضافه و مفعول‌های متفاوت، معنای آن تغییر می‌کند.

در مورد واژه «خمار» گفته شده، کل آنچه که چیزی را می‌پوشاند «خمار» است (۳۰). آنچه زن به وسیله آن سرش را می‌پوشاند (۴، ۲۸، ۳۱) و جمع آن «أخْمرة» و «خُمُر» و «خُمُر» است (۹). «إِخْتَمَرَتِ الْمَرَأةُ» یعنی آن زن سر خویش را مستور داشت و پوشاند (۱۱). همانطور که آمد خمر عقل و مرکز خرد را می‌پوشاند و با توجه به اینکه جایگاه عقل و خرد در سر است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت خمار ابزاری است که سر را می‌پوشاند.

لغویون برای آن (خمار) مصادیقی را ذکر کرده‌اند، از جمله «التَّصِيفُ» (۹، ۱۳، ۳۲) «مقنعة» (۱۲، ۳۳) ابوحیب به طور کلی گفته است: «خمار زن لباسی است که به وسیله آن سرش را می‌پوشاند» (۳۴). به عمامه هم خمار گفته می‌شد، زیرا مردها نیز با عمامه سر خود را می‌پوشاندند، همانطور که زن‌ها با خمار سرشان را می‌پوشاندند و ظاهراً نمی‌توانستند آن را هر زمان که بخواهند از خود جدا کنند، زیرا هرگاه نیاز به مسح سر داشتند از روی عمامه مسح می‌کردند (۹). در حدیثی از ام سلمه که مؤید همین مطلب است آمده: «أَنَّ كَان يَمْسَحُ عَلَى الْخُفِّ وَالْخِمَارِ» (۹). همچنین از امام موسی کاظم در مورد مسح در وضو سؤال می‌پرسند: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ يَصْلُحُ لَهَا أَنْ تَمْسَحَ عَلَى الْخِمَارِ قَالَ لَا يَصْلُحُ حَتَّى تَمْسَحَ عَلَى رَأْسِهَا؛ آیا درست است زن از روی «خمار» مسح بر سرش بکشد؟ ایشان می‌فرماید: صحیح نیست» (۳۵). با توجه به این پرسش و پاسخ به نظر می‌رسد «خمار» جزء اصلی و ضروری البسه آن زمان بوده است.

مصطفوی نیز همانطور که سایر لغویون گفته‌اند، اصل واحد در این ماده را «ستر» می‌داند، به جهت اینکه به طریق اتصال و مغالطه است. «خمر» در اصل مصدری از مجرد و

است. همچنین در مورد ستارگان می‌فرماید خدای تعالی آن‌ها را نشانه‌های هدایتگر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد تا راهنمایی یابند؛ ستارگانی که: «اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ لَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ؛ پرده‌های تاریک شب، مانع نورافشانی آن‌ها نمی‌گردد» (۲۵). باز در نامه‌ای به معاویه ضمن پند و اخطار به او می‌فرماید: «فَاخْذِرِ الشُّبُهَةَ وَ اسْتِمَالَهَا عَلَى بُسْتَيْهَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَفَتْ جَلَابِيبَهَا وَ [أَعْتَبَتْ] أَغْشَتِ الْأَبْصَارَ ظَلَمَتْهَا؛ از شبهه و حق‌پوشی بپرهیز، فتنه‌ها دیر زمانیست که پرده‌های (سیاه) خود را گسترانده و دیده‌هایی را کور کرده است» (۲۵). در اینجا نیز جلباب به معنای پوشش و پرده‌ای برای پنهان ماندن واقعیت است. باز از آن حضرت است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِقَفْرِ جَلْبَابِ؛ هر کس ما اهل بیت پیامبر را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد (یعنی آماده انواع محرومیت‌ها باشد)» (۲۵). همانطور که ملاحظه می‌شود امام (ع) پنج مرتبه در جاهای مختلف از واژه جلباب استفاده کرده‌اند، ولی در هر یک معنای خاصی به همراه دارد. گاهی جلباب در کنار فتنه آمده است و معنای پوشش سیاه به خود گرفته، گاهی به معنای تزویر و نفاق است و معنای جامه‌های رنگین، گاهی به معنای لباس رویین که بر سایر لباس‌ها پوشیده می‌شود و در جایی که در مورد ستارگان سخن به میان آمده در معنای پرده تاریک شب ترجمه می‌شود، اما قدر مشترک همه آن‌ها، ستر و پوششی است که بر روی مسائل و مواردی قرار گرفته است و به عبارتی لباس رویینی است که نمی‌گذارد آنچه در زیر خود قرار داده است را افشا و نمایان کند و پوششی بر روی همه پوشش‌ها است.

### ۳-۵. تحلیل مفهومی خمار: دومین واژه که در قرآن

کریم به عنوان ابزار حجاب از آن یاد شده، «خُمُر» است. به این واژه از آن جهت می‌پردازیم که اولاً از موارد و ابزار اصلی ذکر شده در قرآن کریم برای حفظ حجاب است و باید از نظر معناشناسی به آن پرداخته شود؛ ثانیاً یکی از مصادیقی که بعضی لغویون برای جلباب ذکر کرده‌اند، خمار است.

واژه «خمر» از ریشه «الخاء، الميم، الراء» اصل واحدی است که دلالت بر تغطیه و مخالطه در ستر دارد (۵) و اصل آن دلالت بر پوشش دارد (۱۱). «خمر» به نوشیدنی که سکرآور

اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ و بگو به زن‌های مؤمن که چشم‌های خود را ببوشانند و فرج‌های خود را حفظ نمایند و زینت خود را ظاهر نگردانند، مگر آنچه را از آن پیدا است و باید خمارهایشان را بر گریبان‌هایشان بزنند، مگر برای شوهرهایشان یا پدرهایشان یا پدراهای شوهرهایشان یا پسرهایشان یا پسرهای شوهرهایشان یا برادرهایشان یا پسران برادرهایشان یا پسرهای خواهرانشان یا زن‌هایشان یا آنچه را دست‌های آن‌ها مالک گردیده‌اند یا پیروان آن‌ها از مردهایی که محتاج (به زن) نباشند (یعنی از پیری) یا اطفالی که بر عورات زن‌ها بی‌اطلاعند و باید زن‌ها (موقع راه رفتن) پاهای خود را به زمین نکوبند تا آنکه ظاهر گردد از زینت آنچه را مخفی گردانیده‌اند، ای مؤمنین همگی‌تان به سوی خدا توبه کنید، شاید شما رستگار گردید.»

برخلاف واژه جلاب که مفسرین مصادیق متفاوتی را برای آن بیان نموده‌اند، در مورد واژه خمار اکثریت مفسرین در مفهوم و مصداق آن اتفاق نظر دارند، البته مفسرین سده‌های اولیه هیچ تعریف و مصداقی برای آن بیان نکرده‌اند و این مسأله نشان‌دهنده ملموس بودن و آشنایی افراد آن زمان به این نوع پوشش است. در سده‌های بعدی تنها مصداقی که در تفاسیر برای آن معرفی شده «مقنعه» است؛ مفسرینی از جمله سلطان علی‌شاه (۱۷)، طبری (۳۶)، طبرانی (۳۷)، وحیدی (۳۸)، ثعلبی (۳۹)، طبرسی (۴۰)، میبیدی (۴۱). بعضی نیز تعریف کلی از آن کرده‌اند، به طور نمونه «الخمار: ثوب تضعه المرأة علی رأسها لستر شعرها و جیدها و أذنیها؛ «خمار» آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پیچد و زائد آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند (۴۲-۴۳). «معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند، (روسری)» (۱۸). وجه مشترک در معنای اساسی و نسبی واژه خمار، پوشش سر است و این پوشش خاص بانوان بوده است. مصادیقی که مفسرین برای آن بیان کرده‌اند: مقنعه و روسری است و این اتفاق نظر نشان‌دهنده این است که مردم چه در زمان نزول آیه و چه بعد از آن با این نوع پوشش آشنایی داشته و از آن استفاده می‌کردند. توجه به روایات زمان نزول قرآن و زمان

«الخمار» مصدری از «المخامرة» و جهت تسمیه است. «خمر» قوا و حواس ظاهری انسان را مستور می‌کند و به باطن نفوذ کرده عقل را می‌پوشاند و اسمی است که برای هر مسکری که قوا و حواس ظاهری انسان را سکر می‌کند، قرار داده‌اند. خمار نیز چون سر را می‌پوشاند و لباس و پوشاننده‌ای برای آن است چنین نام گرفته است و هنگامی که فاعل باشد، بر دوام فعل دلالت می‌کند و پوشش سر مانند پوشش سایر بدن لازم است. پس خصوصیت این ماده - ستر همراه با جهت اتصال و مخالطه - در همه موارد استعمال آن باید لحاظ شود (۱۴). بنا بر آنچه گفته شد، در معنای ریشه‌ای این واژه، پوشش و پوشانیدن است. از طرفی در مسکرات عقل انسان پوشاننده می‌شود که در ظاهر معمولاً عقل را در سر تصور می‌کنند؛ می‌توان گفت در معنای اصلی این واژه، پوشش سر وجود دارد. همانطور که «خمار» لباسی برای پوشش سر بوده است. بنابراین اگر عده‌ای می‌گویند در قرآن دستوری برای پوشش سر و مو وجود ندارد، سخنی کاملاً اشتباه است، البته این ادعا در بررسی تاریخی این پوشش بیشتر نمود پیدا می‌کند. همچنین لغویون برای خمار دو مصداق معرفی کرده‌اند: «مقنعه» و «نصیف».

۵-۳-۱. واژه «خمر» در قرآن کریم از نظر مفسران: واژه «خمر» در معنای مورد نظر، یعنی وسیله‌ای برای پوشش ظاهری و پوشش سر، تنها یک مرتبه در قرآن کریم آمده است. برای ادامه تحقیق لازم است نظرات مفسرین در مورد معنای آن بیان شود و واژه در آیه، سیاق آیه و در کل سوره مورد بررسی قرار گیرد تا بهتر بتوان به مفهوم آن و فلسفه حکم و علت قرارگرفتن آن در این سوره دست یافت؛ البته این بررسی در کل این نوشتار در جای خود انجام می‌شود.

در آیه مبارکه سوره نور آمده است: «و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى

آئمه معصومین مؤید این مسأله است که خمار یکی از البسه مورد استفاده و شاید ضروری بانوان آن زمان بوده است.

از عایشه در معرفی خمار روایت شده: «أَنَّ الْخِمَارَ مَا وَارَى الشَّعْرَ وَ الْبَشْرَ؛ خِمَارٌ چیزی است که مو و پوست را پنهان می‌کند» (۴۴). همچنین گفته شده عایشه دو خمار داشت: ۱- حبشی؛ ۲- مشکی پرکلاغی (۴۴).

سلیم بن قیس هلالی در مورد ورود بی‌اجازه به خانه حضرت زهرا (س) آورده است از سلمان پرسیدم آیا بدون اجازه وارد خانه حضرت شدند؟ گفت: آری به خدا قسم و این در حالی بود که «خمار» نداشت. «قُلْتُ لِسَلْمَانَ أَدْخَلُوا عَلَيَّ فَاطِمَةَ (ع) بِغَيْرِ إِذْنٍ قَالَتْ إِي وَاللَّهِ وَ مَا عَلَيَّهَا مِنْ خِمَارٍ» (۴۵).

در تفسیر عیاشی ذیل آیه ۸۹ سوره مائده در مورد کفاره شکستن قسم، سه مورد کفاره تخییری مشخص شده و یکی از سه مورد، پوشاندن ده نفر است، در مورد البسه بانوان ذکر کرده است: «لِلْمَرْأَةِ مَا يُوَارِي مَا يَحْرَمُ مِنْهَا إِزَارٌ وَ خِمَارٌ وَ دَرْعٌ» (۴۶)، با توجه به اینکه خدای تعالی در آیه ۵۹ سوره مائده فرموده است: «مَنْ أَوْسَطَ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسَوْهُهُمْ؛ اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر». بنابراین سه تکه لباسی که نام برده شده است، برای حداقل پوشش یک بانو لازم بوده است و با این حساب «خمار» جزء البسه ضروری محسوب می‌شده است تا جایی که یکی از لباس‌های کفن نیز شمرده شده است؛ از امام صادق (ع) در مورد کفن زن پرسیدند آن حضرت در پاسخ فرمودند: «تُكْفَنُ فِي خَمْسَةِ أَتْوَابٍ أَحَدُهَا الْخِمَارُ؛ کفن زن پنج تکه است یکی از آن‌ها «خمار» است» (۴۷). همچنین یکی از لباس‌های ضروری برای نمازگزار است؛ از امام صادق (ع) نقل شده است: «تُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي ثَلَاثَةِ أَتْوَابٍ إِزَارٍ وَ دِرْعٍ وَ خِمَارٍ» (۴۷) و طبق فرمایش امام باقر (ع) کمترین متاعی که مرد تنگدست در طلاق همسرش می‌تواند به او بدهد، خمار یا چیزی شبیه آن است (۴۷). امام علی (ع) نیز فرمود: «فِي الْمَرْأَةِ تُصَلِّي فِي الدَّرْعِ وَ الْخِمَارِ إِذَا كَانَا كَثِيفَيْنِ فَإِنَّ كَانَ مَعَهُمَا إِزَارٌ وَ مَلْحَفَةٌ فَهُوَ أَفْضَلُ لَهَا وَ لَا يَجْزِي الْحُرَّةَ أَنْ تُصَلِّيَ بِغَيْرِ خِمَارٍ أَوْ قِنَاعٍ؛ ... به زن آزاد اجازه داده نشده است که

بدون خمار یا قناع نماز بخواند. پس پوشش سر در نماز ضرورت دارد (۴۸).

بر اساس آنچه که در این احادیث و احادیث دیگر آمده است به دست می‌آید؛ اولاً خمار یکی از البسه مرسوم بانوان عرب آن زمان بوده است و کاملاً با آن آشنایی داشته‌اند؛ ثانیاً از این لباس برای پوشش سر استفاده می‌کردند و بعد از نزول آیه جزء البسه ضروری محسوب شد؛ ثالثاً استفاده از پوشش خمار خیلی بیشتر از پوشش با جلباب متداول بوده است.

#### ۴-۵. حجاب و کرامت زن در قرآن کریم: پیش از آنکه

به ارتباط کرامت زن با جلباب و خمار بپردازیم، لازم است که اقسام کرامت در ادبیات قرآنی را به اختصار مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

#### ۴-۱. اقسام کرامت در ادبیات قرآنی: به اعتقاد برخی از

اندیشمندان، بر اساس کلام الهی، در سراسر آفرینش سه گونه کرامت وجود دارد: ۱- کرامت ملکوتی که فراطبیعی صرف و مربوط به فرشتگان خدا، عرش الهی، حاملان عرش و... است؛ ۲- کرامت طبیعی که مربوط به موجودات طبیعی است. از این رو خداوند گیاهان را با وصف کرامت یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؛ آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پرارزش در آن رویانیدیم؟!» (شعراء/۷)؛ ۳- کرامت بلند انسانی که از تلفیق بین طبیعت و فراطبیعت حاصل آمده است و از جمع سالم میان کرامت ملکوتی و کرامت طبیعی پدیدار گشته است (۴۹) و کرامت انسان، به تکوینی و اکتسابی یا طبیعی و الهی و ارزشی تقسیم می‌شود. کرامت تکوینی و طبیعی به معنای برخورداری انسان از قابلیت‌ها و نعمت‌های بی‌بدیل و دارا بودن موقعیت ممتاز در عالم خلقت است، اما کرامت اکتسابی، الهی و ارزشی، دستیابی به کمالات انسانی و مقام قرب الهی است که با مجاهدت‌ها و رعایت تقوای الهی به دست می‌آید (۴۳).

#### ۴-۲. شاخصه‌های تکریم زن در قرآن: در قرآن کریم

شاخصه‌های مهمی در ارتباط با کرامت زنان وجود دارد که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

- احترام به شخصیت زن: از جمله مسائلی که در قرآن

کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است و به دیگران

اجازه نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای آن را نظر تحقیرآمیز اسلام به زن معرفی کنند (۵۰). برخلاف آنچه در بعضی ادیان و کتب آن‌ها وجود دارد و زن را موجودی حقیر و وابسته به مرد می‌داند و برای او استقلالی قائل نیستند.

- یک سرشتی بودن زن با مرد: قرآن کریم برخلاف آنچه در برخی کتب مذهبی مطرح شده است و زن و مرد را از دو سرشت و دو طینت می‌داند، با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید زنان را از جنس مردان و سرشتی نظیر سرشت مردان خلق کردیم، از جمله آیه اول سوره نساء: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً؛ ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید». درباره همه آدمیان در آیه ۹۸ سوره انعام فرمود: «وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» بنابراین زن از مایه‌ای پست‌تر از مرد یا از دنده چپ مرد، خلق نشده و دارای سرشت و طینت مستقلی هست.

- عنصر گناه‌نبودن زن: یکی دیگر از نظرات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته این است که زن عنصر گناه و شیطان کوچک و باعث فریب و وسوسه مرد است و مرد در ذات خود از گناه مبرا است و این زن است که او را وسوسه می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد، در حالی که قرآن کریم آنجا که پای وسوسه شیطان پیش می‌آید، از ضمیر تشبیه استفاده می‌کند: آیه ۲۰ سوره اعراف: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ؛ شیطان آن دو را وسوسه کرد»، آیه ۲۲ سوره اعراف: «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ؛ شیطان هر دو آن‌ها را به فریب راهنمایی کرد»، آیه ۲۱ سوره اعراف: «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛ و در برابر هر دو آن‌ها قسم یاد کرد که از خیرخواهان است.»

- مقام معنوی زن: یکی دیگر از نظرات تحقیرآمیز که در مورد زن وجود داشت، در زمینه استعدادهای روحی و معنوی زنان است. می‌گفتند زن نمی‌تواند به مقام قرب الهی آن طور که مردان می‌رسند، دست یابد. قرآن در آیات فراوانی تصریح می‌کند که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط

نمی‌شود، بلکه به ایمان و عمل صالح، خواه از جانب مرد باشد یا زن، مربوط است. قرآن همانطور که از مردان بزرگ و قدیس نام برده است، از زنان بزرگ و مقدس نیز یاد کرده است، مانند همسر آدم، همسران حضرت ابراهیم و حضرت عمران (ع) که در نهایت تجلیل از ایشان یاد شده است و نیز از مادران حضرت موسی و حضرت عیسی به بزرگی و قداست یاد شده است. اگر از همسران حضرت نوح و لوط (ع) به عنوان زنان ناشایسته که با وجود اینکه همسران پیامبر خدا بودند، ولی با مشرکین همدست بودند، نام برده است، در کنار آن، در آیه ۱۱ سوره تحریم از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است، یاد می‌شود. زنی که هنگام مرگش از خدا می‌خواهد: در نزد خودت خانه‌ای در بهشت برای من بنا فرما «وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.»

در تاریخ اسلام نیز زنان بزرگ و عالی قدر فراوانند که علی‌الظاهر نام ایشان بنا بر آنچه حکمت خدای تعالی بوده، در قرآن نیامده است و کمتر مردی به پای حضرت خدیجه (س) می‌رسد و هیچ زن و مردی به جز پیغمبر و حضرت علی همتای زهرای مرضیه نخواهد بود. حضرت مریم (س) که نام او سی و سه مرتبه با عناوین و اوصاف والا ذکر شده بنا بر آیه ۴۳ سوره عمران اینگونه موظف گردیده است: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ ای مریم برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جا بیاور و با رکوع‌کنندگان رکوع نما.» مصداق اکمل و حقیقی راکعین برای حضرت مریم، حضرت فاطمه (س) است.

- زن موجودی مستقل: از دیگر نظراتی که در مورد زن وجود داشته، اینکه زن مقدمه وجود مرد و برای مرد آفریده شده است. خدای تعالی با صراحت می‌فرماید: زمین و آسمان و آنچه در آن‌هاست را برای انسان خلق کردم، ولی در هیچ آیه‌ای نیامده است که زن را برای مرد خلق کردیم. خداوند در آیه ۱۸۷ سوره بقره می‌فرماید: «هَلْ لِيَاسٍ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَّهُنَّ؟ زن و مرد را برای یکدیگر خلق کردیم. زنان پوشش و زینت شما هستند و شما زینت و پوشش زنان هستید. اگر در اسلام چنین نظری بود، حتماً در قوانین خود این جهت را در

که: «أَنَّهُ قَرَأَ أَنَّ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْخِمَارَ وَالْجِلْبَابَ» (۴۷)، طبق فرموده امام منظور از ثياب، جلباب و خمار است. و در روایتی دیگر حضرت، فقط جلباب را نام برده‌اند: «قَالَ: الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ قَالَ تَضَعُ الْجِلْبَابَ وَحَدَهُ» (۴۷). از امام رضا (ع) نیز مانند همین روایت آمده است: «أَنَّ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجِلْبَابِ وَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ» (۵۲).

با جمع‌بندی مطالب ذکرشده، خدای تعالی برای زنانی که به سنی رسیده‌اند که تمایلی به ازدواج ندارند، در حجاب و پوشش خاصی که قبلاً در آیات ۵۹ سوره احزاب و ۳۱ سوره نور وضع فرموده بود، استثنا قائل شده و تخفیف داده است. این تخفیف بر اساس آنچه در روایات آمده است شامل «جلباب» و یا «خمار» می‌شود و در ادامه آیه می‌فرماید: «اگر عفت بورزند و این پوشش را کنار نگذارند، بهتر است.» بنابراین این نوع پوشش «جلباب» و «خمار» ارتباط مستقیم با عفاف بانوان دارد و عفت و پاکدامنی نیز یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های کرامت خصوصاً برای بانوان است. بنابراین پوشش به وسیله خمار و جلباب ارتباط مستقیم با کرامت یک زن عقیف دارد، اما همه عفت و کرامت او نیست.

#### ۶. نتیجه‌گیری

در اسلام آنچه از قداست و اهمیت والایی برخوردار است، کانون خانواده است و همه برنامه‌های قرآنی چه برنامه‌ها و احکام فردی و چه اجتماعی در جهت حفظ و تعالی این کانون و اجتماع مقدس است که خود منجر به ساخت انسان‌های بزرگ و جامعه‌ای در کمال سعادت می‌شود. از این رو اگر حکمی برای پوشش خاص داده شده در همین راستا قرار دارد و لذا از اهمیت والایی برخوردار است.

با توجه به این مسأله خدای تعالی ابزار «جلباب» و «خمار» را تنها برای پوشش اسلامی ذکر فرموده است، زیرا بنا بر آنچه در این پژوهش به دست آمد: اولاً در معنای اساسی و ریشه‌ای این واژگان معنای «پوشش» نهفته است؛ در ثانی مردمان زمان نزول قرآن و قبل از آن با این پوشش آشنا بودند و از آن استفاده می‌کردند و این نوع پوشش مطابق با فرهنگ و اقلیم آن منطقه بود. همچنین این نوع پوشش، یعنی پوشش

نظر می‌گرفت. در آیه ۲۱ سوره روم زن و مرد را مایه آرامش و تسکین یکدیگر می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.» در این آیه نه تنها زن را شر و بلای اجتناب‌ناپذیر و مایه بدبختی و گرفتاری مرد، که از دیگر نظرات تحقیق‌آمیز در مورد زنان بوده، نمی‌داند، بلکه او را سکینه و مایه آرامش برای همسرش معرفی می‌کند. از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که قرآن کریم از نظر تفسیر خلقت، نه تنها نظر تحقیق‌آمیزی نسبت به زن نداشته است و آن نظریات را مردود می‌شمارد، بلکه زن را تکریم کرده و مورد احترام قرار داده است.

۳-۴-۵. ارتباط کرامت زن با جلباب و خمر: در خصوص ارتباط مستقیم پوشش با جلباب و خمر با کرامت بانوان می‌توان به آیات قرآن و روایات معصومین استناد کرد. از جمله اهم این موارد، در آیه ۶۰ سوره مبارکه نور آمده است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و بر زنان از کارافتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت‌ورزیدن برای آن‌ها بهتر است و خدا، شنوای داناست.»

آیه شریفه در مورد زنان مسن و حکم استثنایی در مورد حجاب است: «این آیه در معنای استثنایی است از عموم حکم حجاب و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن که می‌توانند بی‌حجاب باشند، البته در صورتی که کرشمه و تبرج نداشته باشند» (۴۳). در آیه می‌فرماید اگر عفت بورزند، بهتر است: «أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ.» بنابراین داشتن این نوع پوشش به نوعی از ویژگی‌های عفت و پاکدامنی زنان است. از طرفی همه مفسرین به اتفاق بر این نظر هستند که در آیه «أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ» بعضی از لباسشان است. واژه ثوب در اصل به معنای: بازگشت به حالت و وضع نخستین آن، به معنی جامه و لباس هم آمده است (۱۱) و منظور جلبابی است که روی خمار می‌پوشند (۵۱) و یا مقنعه‌ای است که روی خمار و رداء که روی لباس است می‌پوشند (۳۶). همچنین در روایت است از امام صادق (ع)

پوششی، مانند خمار یا جلباب استفاده نمی‌کنند، اما اهل تبرج ناشی از جاهلیت نیز نیستند و عفاف در آنان نهادینه شده است. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد کسی که پوششی مانند خمار یا جلباب ندارد، عقیف نیست و کرامت ندارد و نکته مهم آنست که در اسلام هیچ‌گونه افراط و تفریط در امر پوشش زنان و مردان به گونه‌ای که استفاده از آن باعث تکلف افراد و یا از بین رفتن کرامت آنان شود، وجود ندارد و قرآن کریم حد اعتدال حجاب را بیان فرموده است، حال اگر در رفتار، گفتار یا دستورالعمل‌هایی که در طول تاریخ وجود داشته است در مورد حجاب سخت‌گیری یا سهل‌گیری‌هایی شده احتمالاً تحت تأثیر فرهنگ زمانه و یا نگاه جنسیتی بعضی افراد قرار گرفته است.

#### ۷. تقدیر و تشکر

بدینوسیله از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نموده‌اند، تقدیر و تشکر می‌گردد.

#### ۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت یکسان در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

#### ۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سراسری بر روی جامه‌های زیرین (جلباب) و پوشش برای سر (خمار) را تا حدود زیادی مردمان سرزمین‌ها و ادیان دیگر نیز استفاده می‌کردند، هرچند با عناوین و اسامی دیگر، اما این نوع پوشش با کمی تفاوت برای مردمان بیشتر نقاط جهان آشنا بود. در بعضی مناطق و فرهنگ‌ها این دو نوع پوشش جزء البسه اصلی و بعضی ملل به صورت زینت استفاده می‌شده است و معمولاً برای زنان و مردان هر دو وجود داشته است.

بر اساس آنچه در میدان معنانشناسی به دست آمد، «خمار» پوششی برای سر و موها است که طبق آیه ۳۱ سوره نور، خدای تعالی فرموده است، به وسیله آن فروج سینه را بپوشانید. دلیل دیگر برای پوشش سر نیز در حکم «لاییدون زیتهن» آمده است، زیرا مو، جزئی از زینت زن محسوب می‌شود و پوشش زینت لازم است و این مسأله وجوب پوشش مو و گردن و سینه را می‌رساند. اما در مورد «جلباب» باید گفت، نوعی پوشش استحبابی است که اگر بر اساس ترتیب نزول آیات در نظر گرفته شود، پوششی اولیه است تا حجاب واجب چند سال بعد صادر شود و اگر بر اساس ترتیب چینش کنونی آیات و سور در قرآن باشد، نوعی پوشش تکمیلی بر روی حکم حجاب واجب است.

در بررسی ارتباط پوشش خمار و جلباب با کرامت بانوان در آیات متعدد آنچه حاصل شد، این که خدای تعالی شأن و منزلت والایی برای بانوان قائل است و همه این مقامات و کرامات یک بانو را در حفظ عفاف او می‌داند و می‌توان ادعا کرد هر آنچه آیه در مورد بانوان نازل شده، اصل عفاف در آن‌ها لحاظ شده است، به طوری که خدای تعالی به هیچ وجه نمی‌خواهد بانویی مورد اتهام قرار گیرد. به همین دلایل اگر حکمی جهت پوشش و حجاب خاص داده شده است، در همین راستا از اهمیت بسزایی برخوردار است، یعنی این پوشش باید شخص را به سوی عفاف سوق دهد. بنابراین آنچه از درجه اهمیت بالاتری نسبت به حجاب برخوردار و نشانه وجود ملکه عفاف است، عدم تبرج در بانوان است، زیرا بانوان عقیف فراوانی در اقصی نقاط جهان هستند که در عرصه‌های مختلف علم و هنر و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حضور فعال دارند و بنا بر فرهنگ و عقاید مذهبی از

## References

1. Sharifi M, Rafiee M. Chastity and hijab in holy texts with emphasis on the Holy Quran. *Educational and Social Studies of Quran and Atrat*. 2020; 3(5): 85-98.
2. Nilchizade F. A Qur'anic approach to the superior and lower types and models of hijab. *Shiee Women*. 2006; 10(1): 33-58.
3. Farahidi K. *Kitab al-'Ayn*. 2nd ed. Qom: Hijrat Publishing; 1989. Vol.6 p.132, 469.
4. Azhari M. *Tahzib al-Lughah*. 1st ed. Beirut: Dar Ahya al-Turath al-arabi Publications; 2001. Vol.11 p.64-65; Vol.7 p.163.
5. Ibn Faris A. *Muejam Maqayys al-Lughah*. 1st ed. Qom: Islamic media office Publications; 1985. Vol.2 p.216; Vol.11 p.64.
6. Ibn Shubah Harani H. *Tuhaf al-Uqul*. 2nd ed. Qom: Teachers Association Publications; 1985. Vol.1 p.45.
7. Ibn Hayyun NM. *Sharh al-Akhbar fi Fadha'il al-A'imma al-Athar*. 1st ed. Qom: The Teachers Group in the Seminary in Qom Islamic Publication Institution; 1990. Vol.3 p.47.
8. Ibn Athir MM. *Alnahaya fi gharyb alhadith walathar*. 4th ed. Qom: Ismailian Press Institute; 1989. Vol.1 p.283.
9. Ibn Manzoor MM. *Lisan al-arab*. 3rd ed. Beirut: Darsader Publications; 1995. Vol.1 p.64, 645, 274; Vol.4 p.258.
10. Firouzabadi MY. *Al-Qamus al-Muhyt*. 1st ed. Beirut: Scientific Books House; 1996. Vol.1 p.63.
11. Ragheb Isfahani HM. *Mufradat Alfaz al-Quran*. 2nd ed. Tehran: Mortazavi Publications; 1996. p.173, 199, 298.
12. Tarihi FM. *Majma al-Bahrain*. 3rd ed. Tehran: Mortazavi Publications; 1997. Vol.2 p.24; Vol.3 p.293.
13. Zabidi M. *Taj al-arus*. 1st ed. Beirut: Dar al-Fekr; 1995. Vol.1 p.347, 366, 374.
14. Mustafavi H. *Research in the words of the Quran*. 3rd ed. Beirut: Scientific Book House Publications; 2010. Vol.2 p.112; Vol.3 p.141.
15. Ghorashi A. *Qamuse Quran*. 6th ed. Tehran: Islamic Book House Publications; 1993. Vol.1 p.40.
16. Ibn Arabi A. *Ahkam al-Quran*. 1st ed. Beirut: Dar al-Jeel Publications; 1989. Vol.3 p.1586.
17. Sultan Ali Shah MH. *Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-'Ibada*. 2nd ed. Beirut: Scientific Institute Publications; 1989. Vol.3 p.240; Vol.10 p.318.
18. Makarem Shirazi N. *Tafsir Nemooneh*. 10th ed. Tehran: Islamic Book House Publications; 1993. Vol.17 p.427; Vol.14 p.440.
19. Qaraati M. *Tafsir Noor*. 1st ed. Tehran: Cultural Center Lessons from the Quran; 2010. Vol.7 p.398.
20. Tayyib AH. *Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. 2nd ed. Tehran: Islam Publications; 1991. Vol.10 p.527.
21. Hashemi Rafsanjani A. *Tafsir Rahnama*. 1st ed. Qom: Book Boostan Publications; 2008. Vol.14 p.427.
22. Bokhari al-Joeifi MI. *Sahih Bukhari*. 1st ed. Beirut: Dar Tuq Alnajaa Publications; 2003. Vol.1 p.123-139.
23. Ibn Majah AL. *Sunan ibn Majah*. Research by Abdelbagi M. Egypt: House of Revival of Arabic Book Publications; Vol.1 p.415.
24. Nasai AR. *Sunan an-Nasa'i*. 1st ed. Beirut: Al-Risala Foundation; 2001. Vol.1 p.543.
25. Imam Ali (peace be upon him). *Nahj al-Balaghah*. 1010. Sermon: 4 Letter: 10 Sermon: 82 Letter: 65 Wisdom: 112.
26. Azdi AM. *Kitab Almaa*. 1st ed. Tehran: Institute of Islamic Medical History Studies; 2008. Vol.2 p.452.
27. Zamakhshari MO. *Asas al-Balagha*. 1st ed. Beirut: Darsader Publications; 1979. p.174.
28. Mutarazi N. *al-Maghrib fi Tartib al-Muearib*. Damascus: Osama bin Zaid Library; 1979. Vol.1 p.27-271.
29. Ibn Sidah AI. *Al-mohkam wal-muhit al-azam*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya Publications; 2001. Vol.5 p.188.
30. Zabidi M. *Taj Alarus*. 1st ed. Beirut: Dar al-Fekr Publications; 1994. Vol.1 p.366.
31. Fayoumi AM. *Al-Misbah al-munir fi gharib al-Sharh al-Kabir*. 2nd ed. Qom: Dar al-Hijra Institute; 1994. p.182.
32. Mahna AA. *Lisan al-Lisan*. 1st ed. Beirut: Dar al-Kitab Alamiya Publications; 1993. Vol.1 p.367.
33. Madani AA. *Al-Tiraz al-Awal*. 1st ed. Qom: Aal al-Bayt Institute; 2005. Vol.7 p.392.
34. Abu Habib S. *Al-Qamus al-Fiqhy Lughatan wa Estilahan*. 2nd ed. Damascus: Dar al-Fekr; 1988. p.123.
35. Oraizi AJ. *Issues of Ali ibn Jaafar and Remediations*. 1st ed. Qom: al-alBayt Institute; 1989. p.110.
36. Tabari MJ. *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. 1st ed. Beirut: Dar al-Marifah Publications; 1992. Vol.7 p.430; Vol.18 p.126.

37. Tabarani SA. Tafsir al-Kabir. 1st ed. Jordan: Cultural Book House; 2008. Vol.4 p.424
38. Wahidi AA. Al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz. 1st ed. Beirut: Dar al-Qalam Publications; 1995. Vol.2 p.761.
39. Thalabi A. Al-Kashf wa-l-bayān. 1st ed. Beirut: House of the Revival of Arab Heritage; 2002. Vol.7 p.87.
40. Tabarsi FH. Tafsir Jawami al-Jami. 1st ed. Qom: Seminary Management Center; 1992. Vol.3 p.104.
41. Meybodi AM. Kashf al-asrar. Tehran: Amir Kabir Publications; 1952. Vol.6 p.566.
42. Ibn Ashour M. Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir. 1st ed. Beirut: Institute of Arab History; 200. Vol.18 p.167.
43. Tabatabai MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. 2nd ed. Beirut: al-Alamy Foundation Publications; 1971. Vol.13 p.165; Vol.15 p.156, 164.
44. Mehrizi M, Jafarian M. Mawsueat al-Mar'at Fi al-akhbar Wal-athar. 1st ed. Tehran: Elm Publishing; 2012. Vol.2 p.302, 1319, 1322.
45. Hilali SQ. The Book of Sulaym ibn Qays. 1st ed. Qom: al-Hadi Publications; 1985. Vol.2 p.587.
46. Ayyashi MM. Tafsir Ayyashi. 1st ed. Tehran: Islamic Scientific Office; 1961. Vol.1 p.337.
47. Koleini MY. Kafi. 4th ed. Tehran: Islamic Library Publications; 1987. Vol.3 p.146, 395; Vol.5 p.522; Vol.11 p.592.
48. Ibn Hayyun NM. Da-aaem al-Islam. 2nd ed. Qom: al-Bayt Institute Publications; 1966. Vol.1 p.177.
49. Jawadi Amoli A. The face and character of man in the Quran (Thematic Interpretation of the Holy Quran, Vol. 14). 2nd ed. Qom: Asra Publications; 2002. p.327.
50. Motahari M. The rights of men and women from the perspective of Islam. 1st ed. Tehran: Motahar Insight Secretariat; 2012. Vol.1 p.44, 48.
51. Muqatil S. Interpretation of Muqatil ibn Sulayman. Beirut: House of Revival of Arab Heritage; 2003. Vol.3 p.208.
52. Ibn Babawayh MA. Elal al-Sharaye. 1st ed. Qom: Davari Bookstore; 1966. Vol.2 p.565.